

مفاهیم بوم گرای فلسفه‌ی سوئدنبِrg در منتخب اشعار ویلیام بلیک لایا متین پارسا، علی سلامی^۲

CLLS-2311-1218

چکیده

ویلیام بلیک - شاعر شهیر رمانتیک - مدت‌هاست در میان منتقدان و نویسندگان بوم‌گرا، شاعری ناسازگار با محیط زیست و مشکلات مربوط به بحران‌های آن محسوب می‌شود. بسیاری از طرفداران و حامیان محیط زیست ادعا کردند که نمی‌توان او را شاعری آگاه و علاقه‌مند به مسائل و مشکلات زیست‌محیطی دانست. البته منتقدان دیگری نیز هستند که سعی می‌کنند برخی از بازنمایی‌ها و توصیفات منفی ویلیام بلیک از طبیعت و محیط زیست انسان را دست‌کاری کرده یا نادیده بگیرند و نشان بدهند که می‌توان او را در خوانش‌های انتقادی زیست‌محیطی عصر حاضر، ثبت کرد. مقاله حاضر بر دو مفهوم فلسفی اصلی «هماندی» و «درون‌روانگی» امانوئل سوئدنبِrg - فیلسوف سوئدی - متمرکز است تا با استفاده از این دو معنا و مفهوم فلسفی، همبستگی و ارتباط طولانی‌مدت بین نوع بشر و موضع و دیدگاه او نسبت به طبیعت در منتخب اشعار ویلیام بلیک را کشف کند. اشعار منتخب بررسی شده در این مقاله، شامل قسمت‌هایی از «سرود اورشلیم»؛ «اورشلیم، ظهور آلبیون بزرگ»؛ «میلتون» و «گلگونوزا» است. بررسی این ایدئولوژی بوم‌گرا و خدامحور در منتخب آثار این شاعر بر اساس مفاهیم فلسفی سوئدنبِrg، وجود قوه آگاهی را تأیید می‌کند که به‌نظر می‌رسد در پیشی گرفتن از خالق و شکاف ظاهری ایجادشده در خلقت، مهارت دارد. بنابراین رویکرد کمی‌سازی درباره طبیعت را واژگون و ماهیت مستقل کیفیت‌هایی مانند هستی و آفرینش را بازیابی می‌کند و این‌گونه، دیدگاه جدیدی در خوانش آثار این شاعر ارائه می‌شود.

واژگان کلیدی: نظریه‌ی انتقادی بوم‌گرا؛ درون‌روانگی؛ هماندی؛ دنیای معنوی؛ ایدئولوژی خدامحور

دوره بیستم شماره ۳۱، پاییز و زمستان ۱۴۰۲

۱. دانشجوی دکتری، گروه زبان و ادبیات انگلیسی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران. ایمیل:

laiyamatinparsa@gmail.com

<https://www.orcid.org/0009-0002-9052-1813>

۲. دانشیار، گروه زبان و ادبیات انگلیسی دانشگاه تهران، تهران، ایران. (نویسنده مسول)، ایمیل:

Salamia.a@ut.ac.ir

<https://www.orcid.org/0000-0001-5926-6282>



Copyright: © 2023 by the authors. Submitted for possible open access publication under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

۱. مقدمه

ارتباط ویلیام بلیک با سوئدنبِریگ از دیرباز مورد توجه پژوهشگران بوده است. بلیک در بسیاری از موارد آشکارا تحت‌تأثیر آرا و نظرات این فیلسوف مقدم بر خود، بوده است. بررسی آثار شاعر در محدوده نقد بوم‌گرا بدون در نظر گرفتن اهمیت فیلسوف سوئدی در شکل‌گیری ذهنیت شاعر، امکان‌پذیر نیست. بی‌تردید بررسی آثار ویلیام بلیک شاعر با هر رویکرد متفاوتی بدون مطالعه ارتباط فکری او با نظرات و آرای سوئدنبِریگ، مقدور نیست. همان‌طور که مورتون پپلی معتقد است، تأثیر شکل‌دهنده امانوئل سوئدنبِریگ بر ویلیام بلیک از دیرباز یکی از اصول اعتقادی در میان محققان و علاقه‌مندان به بلیک بوده و «به‌نظر می‌آید بلیک عضوی از خانواده فکری سوئدنبِریگ شده است. ویلیام آلینگهام، بلیک چهارده ساله را تصور می‌کرد که در خیابان‌های لندن با سوئدنبِریگ هشتاد و چهار ساله ملاقات می‌کند. به اعتقاد الکساندر گیلکریست: از بین تمام مردان دوران مدرن، پسری که شاگرد حکاکی بود درست شبیه امانوئل سوئدنبِریگ بزرگ می‌شد» (پپلی ۶۴). به‌جز مواردی نادر، هر مطالعه مهمی درباره زندگی و هنر ویلیام بلیک، بی‌تردید به نقش آثار معنوی امانوئل سوئدنبِریگ مربوط می‌شود.

ویلیام بلیک شاعر پرآوازه انگلیسی مدت‌هاست که در میان منتقدان بوم‌گرا، شاعری ناسازگار با محیط زیست معرفی می‌شود. به اعتقاد بسیاری از طرفداران محیط‌زیست، نمی‌توان او را شاعری آگاه به مسائل زیست‌محیطی دانست، زیرا «همیشه خطرناک است که فرض کنیم هر شاعری با نگاه به زمان خود می‌نویسد و با نگاهی دیگر با اطمینان به زمان ما می‌نگرد» (فرای ۱۲). این شاعر و حکاک رمانتیک که فردی عجیب و غریب به‌نظر می‌رسد، ممکن است در میان نویسندگان بوم‌گرا به‌راحتی ثبت نشود، زیرا نظرات صریح او درباره طبیعت و انسان، آشکارا مانع می‌شود که منتقد محیط‌زیست او را شاعری معرفی کند که طبیعت را بر انسان ارج می‌نهد. به‌نظر می‌رسد که این نقل‌قول که مکرراً از او نقل می‌شود: «جایی که انسان نیست، طبیعت بی‌ثمر است» (بلیک ۲۰)، یکی از آن مظاهر اعتقادات بلیک است که بر بی‌تفاوتی یا عدم احترام او نسبت به عناصر موجود در محیط زیست تأکید می‌کند. تمام این ردپاها باعث شد که برخی از رهبران طرفدار رومان‌تیسیم بوم‌گرا مانند جان‌اتان بیت و کارل کروبر، اساساً از در نظر گرفتن بلیک به‌عنوان شاعری آگاه به مسائل محیط‌زیست در دوران رمانتیک طفره برونند. در عین حال، منتقدان دیگری نیز هستند که سعی می‌کنند برخی از بازنمایی‌های منفی بلیک از طبیعت را دست‌کاری

کنند، نادیده بگیرند و نشان دهند که او می‌تواند در خوانش‌های انتقادی بوم‌گرای عصر حاضر وارد شود. یکی از آن‌ها جیمز مک‌کازیک است که گلگون‌زای «Golgonooza» بلیک را اکوتوپایی «Ecotopia» در «فناوری در مقیاس انسانی» می‌خواند و به خواننده علاقه‌مند توصیه می‌کند که جلد‌های ۱۸ و ۱۹ «اورشلیم» بلیک را برای آگاه‌شدن در برابر یکی از مهم‌ترین مشکلات اکولوژیکی کنونی - آلودگی - مطالعه کند (مک‌کوئیزیک ۱۰۵-۱۰۲). سایر طرفداران نیز سعی کرده‌اند بلیک را وارد بحث‌های زیست‌محیطی عصر حاضر کنند و تلاش کرده‌اند نگرانی‌های اکولوژیکی بلیک را در برابر آن قراردادهای گسترده که او را صرفاً شاعری می‌شناسند که طبیعت را به نفع تخیل سامان‌مند قربانی می‌کند، مطرح کنند. *Imagining Nature* نوشته کوین‌هاچینگز، نمونه شگفت‌انگیزی است که سعی دارد «دیدگاهی جایگزین و کاملاً بلیکی از رابطه بین انسانیت و طبیعت ترسیم کند» (هاچینگز ۳). او مدافع این است که «سوءظن بلیک به «طبیعت» نه به سمت واقعیت مادی آن، بلکه بیشتر به سمت روش‌هایی است که انسان‌ها از طریق آن‌ها طبیعت را ساخته، نام‌گذاری کرده و از آن بهره‌برداری کرده‌اند» (دیویس مایکل ۲). حقیقت گسترده این است که بلیک را دیگر نمی‌توان خارج از محدوده بوم‌گرا قرار داد و این روزها تلاش‌های فزاینده‌ای برای بازخوانی آثار او توسط منتقدان آگاه زیست‌محیطی وجود دارد.

یکی از محبوب‌ترین راه‌ها که به قرار دادن بلیک در این قلمرو کمک کرد، ممکن است شیوه‌ی عملکرد تخیل شاعر رمانتیک باشد. به نظر می‌رسد همین امر به‌عنوان ذخیره‌ارزشمند منابع طبیعی عمل می‌کند که از آلودگی طولانی‌مدت تضاد میان تمدن و طبیعت، پاک شده است. شاعر رمانتیک می‌کوشد «هم‌زمان جغرافی‌دان تخیل و تاریخ‌نگار بیگانگی و هتک حرمت‌هایی باشد که در پی راه‌پیمایی تمدن به وجود آمده‌اند» (بیتس ۴۶). اولین شاعران رمانتیک برای پر کردن این شکاف تلاش کردند و همه آن‌ها دغدغه خود را برای دستیابی به انواع مختلف سازش‌ها و هم‌خوانی‌ها در تولیدات نظری و ادبی خود تکرار می‌کنند. بسیاری از منتقدان و نویسندگان اصرار بر همکاری با این مفهوم داشته‌اند، اما به نظر می‌رسد چنین دیدگاهی ناشی از چیزی است که هگل، ماهیت انسان‌سازی هنر کلاسیک می‌نامد. او معتقد بود که ایده‌ معنوی هنر کلاسیک، انسان‌سازی است، زیرا «شکلی که در آن ایده، به‌عنوان روحانی و فردی خود را می‌پوشاند، وقتی به‌عنوان پدیده‌ای موقتی آشکار می‌شود، به شکل انسانی است» (مک‌گان ۴۵).

در تلقی هگل، «ایده معنوی» که ذات هنر کلاسیک است، در قالب انسانی است و در

قالبی متعالی نیست. بنابراین، به نظر می‌رسد تعریف او با حکمی منفی همراه است، زیرا «روح به‌عنوان امر خاص ذهنی توصیف می‌شود؛ نه امری ساده، مطلق و ابدی» (همان ۴۵). این روح مطلق و ابدی ذکرشده نیاز به نشان دادن دارد، نه اینکه صرفاً در قلمرو معنوی سکونت داشته باشد و به‌همین دلیل ما شاهد «گذر هنر به شکل سوم و بالاتر هستیم؛ به‌طوری‌که شکل عاشقانه هنر می‌طلبد. به‌عبارت دیگر، شکل رمانتیک هنر چیزی را می‌طلبد که کولریج آن را «ایده فلسفی» خود موضوع می‌نامد» (همان ۴۵).

بنابراین، در کلیت این موضوع چنین به نظر می‌رسد که با برداشت هگل از هنر رمانتیک، هنر نمادین به سطح بالاتری ارتقا یافته و هنر رمانتیک فرایندی از خود متعالی را در دنیای شخصی خود یافته، زیرا در تلاش برای جستجوی اتحاد انسان و حوزه الهی است.

«محتوای جدید که با این وحدت به‌دست می‌آید، وابسته به بازنمایی حسی نیست. این محتوا اکنون از چنین وجود فوری مستثنی است؛ اما به این ترتیب، هنر رمانتیک به هنری تبدیل می‌شود که از خود فراتر می‌رود و این روند تعالی خود را در حوزه هنری و فرم هنری خود ادامه می‌دهد» (همان ۴۵).

نویسنده رمانتیک از نوع هنر کلاسیک و انسان‌محور فراتر می‌رود و می‌کوشد تا شکاف بین ماهیت انسانی و الهی را متحد کند و آشتی دهد. حوزه درونی، مخزن انسانی و الهی است که نویسنده برای تسخیر دنیای بیرون از آن بهره می‌گیرد و این همان نقطه‌ای است که شاعر یا تخیل نویسنده برای رفع شکاف بین طبیعت و تمدن از آن استفاده می‌کند. امور متنوع یا ناسازگاری‌های قبلی که در هنر نمادین یافت می‌شد، همگی با معنویت درونی جایگزین می‌شوند که می‌تواند آزادانه از بازنمایی در قلمرو رمانتیک لذت ببرد. بیرونی بودن اشیا کفایت نمی‌کند و دنیای درونی تخیلات و احساسات شاعر حساب‌و‌کتاب خود را پیدا و معنا و مفهوم خود را در قالب بی‌عیب و نقص ذهن و احساس، نمایان می‌کند. به نظر می‌رسد آنچه هگل می‌کوشد با هنر رمانتیک در تفصیل کامل فکری تعریف کند، با آنچه دست‌اندرکاران واقعی آن می‌کوشند، متفاوت است. بنابراین، به نظر می‌رسد همه تلاش‌ها برای ارائه تعریفی یکپارچه از نظریه رمانتیک به‌دنبال راهی به‌سوی کمال الهی هستند. این‌گونه مطالعات همگی به جامعیتی متوسل می‌شوند که پیش از این در محیط شاعر و کمال زیبایی و هنر احساس می‌شد. شاید بتوان آن را آن نوع «وحدت هستی» نامید که شاعر برای تحقق آن، به‌سختی تلاش می‌کند.

با توجه به موارد اشاره‌شده، در این مقاله سعی شده با تمرکز بر مفاهیم «هماندی» و «درون‌روانگی» امانوئل سوئدنبِ برگ و نشان دادن ارتباط این دو مفهوم با نظریه انتقادی بوم‌گرا، برخی اشعار ویلیام بلیک از دیدگاه زیست‌محیطی واکاوی شود.

۲. مفاهیم فلسفی

هنرمند در قلمرو رمانتیک می‌خواهد پدیده‌های اطراف را به‌نحوی طراحی کند که از کل عبور کنند. اعتقاد عمومی بر این است که طبیعت دارای زبان مستقل است و همهٔ ویژگی‌های آن به‌طور منظم عمل می‌کنند؛ همچنین دارای ارزش نمادینی است که آن را به ساختارها و ویژگی‌های زبان نانوخته نزدیک می‌کند. همان‌طور که منتقد آثار سوئدنبِ برگ، سامپسون رید می‌گوید: «زبانی متشکل از چیزها و اشیا وجود دارد، نه زبانی از کلمات. هنگامی که این زبان آشکار شود، آنچه انسانی است به پایان خود پاسخ خواهد داد؛ و هستی آن‌گونه که در عناصر اولیه‌اش تجزیه می‌شود، خود را در طبیعت گم می‌کند» (رید ۲۲). سیارهٔ ما به‌عنوان مهم‌ترین منبع طبیعی برای وجود اشکال مادی عمل می‌کند و قطعه‌ای اساسی از کل کیهان است که اصولاً توسط قوانین طبیعت اداره می‌شود و همهٔ عملکردهای آن در حالتی هماهنگ هستند. تمام اشکال موجود بر روی زمین مانند انسان، آب‌های روی زمین، خاک، گیاهان و جانوران، به یکدیگر وابسته، مرتبط و در نظم وجودی هماهنگ هستند. «این نظم قوانین ذاتی خود را دارد که عملکرد آن را تنظیم و جنبه‌های فیزیکی، شیمیایی، بیولوژیکی، زیست‌محیطی و همچنین فعالیت‌های انسانی را بیان می‌کند. برای اینکه انسان در هماهنگی با طبیعت زندگی کند، باید قوانین ذاتی و چرخه‌های حیاتی آن را بشناسد و به آن احترام بگذارد. در چنین نظامی، همه اشیا، موجودات زنده و غیرزنده باید در محدوده‌ای زندگی کنند که توسط قوانین طبیعت تعیین شده است» (پاتاک ۳).

تمرکز بر برخی از مفاهیم سوئدنبِ برگی مانند تئوری «هماندی» و «درون‌روانگی» و «قیاس‌های عالم صغیر و کبیر» وجود جهتی معین در همهٔ منابع اعم از گیاه، حیوان و دانش را نشان می‌دهد. همان‌طور که انسان‌ها در این نظم پیشرفت کرده‌اند، دارای ویژگی‌های مشابه آن هم هستند. اگرچه اعتقاد بر این است که انسان از شناسایی این ویژگی ذاتی با درک مناسب از نظم غالب موجودات سرخورده، اما ممکن است به‌تدریج این نظم را درک کند. امروزه محققان مختلف علمی بیان می‌کنند که بین همهٔ موجودات

کل کیهان ارتباط متقابلی وجود دارد و به نظر می‌رسد که کیهان به‌عنوان کل واحد، عمل می‌کند «که در آن همه‌چیز بزرگ و کوچک و همه از طریق میدان انرژی نقطه صفر، به هم مرتبط هستند» (همان ۶). پس موجودات با هم همراه هستند و این وحدت با قانونی پذیرفته‌شده در عرصه علمی همراه شده است. این قوانین، دیگر در حوزه دینی یا ملاحظات خرافی تلقی نمی‌شود و علم برای آن مدرک مستند، یافته است. درهم تنیدگی علمی کوانتومی توسط فیزیکدان ایرلندی جان اس بل و سپس فیزیکدان فرانسوی آن اسپکت (۱۹۸۲) پیش‌بینی و با آزمایش تأیید شده که ذره‌های زیراتمی می‌توانند فوراً با یکدیگر در تماس باشند، اگرچه در شرایط خاص از یکدیگر دور هستند.

«این یافته‌ها پیامدهای بسیار گسترده‌ای دارند، زیرا با نظریه آلبرت انیشتین که هیچ‌چیز نمی‌تواند سریع‌تر از نور حرکت کند، در تضاد است. این نشان می‌دهد که در واقع، سطحی از واقعیت وجود دارد که «فراتر از مکان و زمان» است. در سال‌های ۱۹۹۸ و ۲۰۰۴، همین پدیده بار دیگر توسط نیکلاس گیسین از دانشگاه ژنو تأیید شد» (همان ۶).

بنابراین، این مفهوم به هم پیوسته مطابقت بین چیزها با قانون علمی یگانگی به‌عنوان مفهوم درهم‌تنیدگی کوانتومی مطابقت دارد و در ابتدا در ذرات زیراتمی در سطح کوانتومی نشان داده شد. به همین دلیل، پاتاک مدعی است «همزیستی موزون، منشأ تجلی (تکامل)، علت وجود آن است، هماهنگی ابدی، هماهنگی همزیستی است. خودآگاهی ابدی است، همه چیزها و موجودات در آن زندگی و حرکت می‌کنند. با این حال، پایدار، بدون مزاحمت و کاملاً صلح‌آمیز باقی می‌ماند» (همان ۶). به نظر می‌رسد آخرین مشاهدات مرتبط توسط نیکولا تسلا، دیوید بوهم و هارولد پوتوف، به این نتیجه می‌رسد: «تعامل در حوزه‌های مختلف طبیعت و همچنین آگاهی از طریق میدان اساسی که انرژی و اطلاعات را حفظ می‌کند و قلب جهان را تشکیل می‌دهد، عمل می‌کند» (لازلو ۱۴-۱۱).

«چیزی که فیزیک آن را خلاً می‌نامد، در واقع پر از شبکه‌های دینامیکی پیچیده غیرقابل درک از میدان‌های نیروی بسیار سازمان‌یافته و سازمان‌دهی شده است. اگرچه فیزیکدانان منشأ و سازمان‌دهی این میدان‌های نیروی نامرئی را درک نمی‌کنند، اما متقاعد شده‌اند که بی‌تردید این میدان‌های نیروی نامرئی وجود دارند و نقش تنظیم‌کننده یا هدایت‌کننده در همه سیستم‌های فیزیکی دارند» (شوارتز ۱۴-۱۰).

به همین دلیل در این مقاله، تلاش مشتاقانه‌ای برای کشف مفروضات فلسفی اساسی

شعر بلیک بر اساس مفاهیم «درون‌روانگی»، «هماندی» و همین‌طور «قیاس‌های خرد و کلان کیهانی» او سوئدنبِ برگ انجام شده است. خواننده بلیکی ممکن است به راحتی ویلیام بلیک را به عنوان فردی آگاه از محیط زیست ثبت نکند، زیرا معنای بوم‌گرایی هنوز در دوره رمانتیکی که شاعر در آن زندگی می‌کرده، توجیه نشده است. اما همان‌طور که لارنس بوئل درباره آن می‌نویسد، «نوشتن با نگاهی به گذشته (بوئل ۱۶)» درباره آثار نویسندگانی مانند بلیک، منتقد محیط زیست را وادار می‌کند تا روش‌های نقد بوم‌گرا را دوباره تحلیل و در آن تجدیدنظر کند. هیچ‌کس نمی‌تواند به راحتی ادعا کند که بلیک در زمان نوشتن آثار معروف خود مانند «ترانه‌های معصومیت» و «ترانه‌های تجربه»، مفاهیم و نگرانی‌های دقیق زیست‌محیطی قرن ۲۱ را داشته است. چیزی که این شاعر را وادار می‌کند راه خود را به فهرست هنرمندان آگاه بوم‌گرای سال‌های اخیر باز کند، شاید وجود عنصری از طبیعت باشد که برای خواننده علاقه‌مند و منتقد محیط زیست جذاب به نظر می‌رسد و سعی می‌کند تمام عناصر موجود در نقد محیط زیست را در سطح جهانی مرور کند. لاورنس بوئل را می‌توان به عنوان یکی از آن‌ها نام برد که تلاش می‌کند بین اصول پذیرفته‌شده نقد زیست‌محیطی و به‌کارگیری آموزه‌های آن، در عمل راه میانه‌ای بیابد. او به وجود مفهوم وحدت بین همه منتقدان محیط زیست و فراتر از ملل مختلف، معتقد است و فکر می‌کند این امر می‌تواند به منتقد بوم‌گرا نیز کمک کند تا انسان را با طبیعت پیوند دهد. او در معروف‌ترین اثر خود، آینده نقد زیست‌محیطی: بحران زیست‌محیطی و تخیل ادبی، «انسان‌ها را از نظر اکولوژیکی یا زیست‌محیطی تعبیه‌شده» می‌داند و تصور می‌کند که ملت‌ها باید «به‌سازی بیگانگی نوع بشر از دنیای طبیعی» را بیابند (همان ۸)؛ دنیایی که خودش هم جزئی از آن است. بلیک با در نظر گرفتن مفروضات سوئدنبِ برگ، شعر را به عنوان عنصری آغازین که بازنمایی روح و قلب شاعر را در ارتباط با محیط طبیعی نشان می‌دهد، ادامه می‌دهد. شعر صرفاً برای تصویرسازی چیزهای بیرونی خلق نمی‌شود؛ هرچند ممکن است در بعضی قسمت‌ها هم برای رسیدن به این هدف چنین کند. به نظر می‌رسد بشریت می‌تواند خود را تنها با ایجاد چشم‌اندازی جدید برای دستیابی به چنین پاسخ‌گویی تازه در محیط طبیعی تغییر شکل دهد. او برای دستیابی به جنبه‌ای جدید از ذهن، هیچ جایگزینی به جز منابع درونی خود ندارد. ژرف اندیشیدن به ریشه‌های فلسفی در چنین انتخاب انتقادی، مؤثر بوده است. این دیدگاه خواننده را به یاد لوئیس اچ. پالمر می‌اندازد که می‌گوید «دیگر، گونه‌ها و فرهنگ‌ها را

نمی‌توان به‌عنوان «دیگری» دید» (رزندیل ۱۷۲).

انسان‌ها و موجودات طبیعی باید دوباره به قلمرو طبیعی مشترک خود بپیوندند. نخبه‌گرایی انسان‌ها دیگر کارساز نخواهد بود، زیرا فقدان زمینه مشترک بین این دو منجر به فاجعه خواهد شد. از نظر فلسفی، همه موجودات ویژگی‌های خدا را شبیه به رودخانه تکرار می‌کنند. رودخانه‌ای که تصویر خود تماشاگر را منعکس می‌کند. به‌نظر سوئدنبِrg، همه‌چیز زنده است و نیروی الهی را آشکار می‌کند. این فیلسوف و عارف، تداعی جهانی را بر اساس اساسی‌ترین مبنای هستی‌شناختی آغاز می‌کند که همه‌چیز اعم از زنده و غیرزنده اساساً مطلق هستند. هیچ هستی دیگری به‌معنای مطلق وجود ندارد. درک «دیگری» به‌معنای دیدن تقابل و جدایی است تا ذات واحد. بنابراین، بشر و طبیعت باید سرانجام در نقطه‌ای جمعی به یکدیگر بپیوندند. همان‌طور که منتقد بوم‌گرا، لوک فری بیان می‌کند که بشریت به «قرارداد طبیعی» جدید برای بررسی این خودگرایی و برقراری مجدد هماهنگی از دست‌رفته نیاز دارد» (فری XX). اوست که بر بسترهای موجود بین انسان و طبیعت تمرکز می‌کند و به همین دلیل «قرارداد طبیعی» را معرفی می‌کند که در تقابل با «قرارداد اجتماعی» انسان‌محور است. این جایگزینی سازگار با محیط زیست ممکن است عملاً به اصلاح گسست تهدیدآمیزی که بین طبیعت و بشریت رخ داده، کمک کند.

موجودات طبیعی، انسان‌ها و همه اتم‌های موجود در طبیعت، دارای حق یکسانی هستند و روابط متقابل دوجانبه بین این بخش‌های مختلف می‌تواند تداوم حیات بر روی زمین را تضمین کند. پس این چارچوب ممکن است به‌طور منطقی به چیزی برسد که منتقد محیط زیست آلدو لئوپولد از آن به‌عنوان «امر اخلاقی که به رابطه انسان با زمین و حیوانات و گیاهان می‌پردازد» (گیلکریست ۱۷) یاد می‌کند. «همانندی» مفهومی است که در سراسر آثار معنوی سوئدنبِrg وجود دارد. این مفهوم ارتباط بین روح و ماده، ذهن و بدن از منظر فلسفی است و می‌توان ادعا کرد که همان چیزی است که زندگی فیزیکی انسان را با زندگی غیرفیزیکی جاوید او پیوند می‌دهد و از ماهیت پویایی برخوردار است. ایده او دیدگاه پویای فری درباره رابطه متقابل انسان و طبیعت را به خواننده یادآوری می‌کند؛ زمانی که «رابطه بشر با طبیعت اکنون، یک‌جهتی است و در وضعیت برابری‌طلبی باید از حالت «انگلی» به «همزیستی» تبدیل شود» (فری ۷۱). همه آن‌ها به‌دنبال راه‌های مختلفی برای ترمیم شکاف بین نوع بشر و جهان طبیعی اطراف هستند.

برای بررسی طبیعت اطراف، در هر مورد حضور خالق‌ی یکسان کشف می‌شود. در هر موجودی، تصویر او مطرح و احکام عملکردی از آن اوست. بنابراین، قوانین «همانندی» و «درون‌روانگی» سوئدنبِریگ جهان را تنظیم می‌کند. در طبیعت نیز مکانیسمی بسیار شبیه آنچه دانشمند علوم طبیعی کشف می‌کند و بعداً در حوزه الهی به اشتراک می‌گذارد و می‌یابد، دیده می‌شود. آشتی محیط زیست و ادبیات در منتخب آثار بلیک، منجر به یافتن زبانی مشترک و بوم‌گرا در فرهنگ‌های مختلف می‌شود. همان‌طور که انوشیروانی می‌نویسد: «گفته اصطلاح ادبیات جهان را وضع کرد. به‌نظر گوته، ادبیات از مرزهای جغرافیایی و سیاسی و زبان‌شناختی می‌گذشت و به روح مشترک جهانیان می‌رسید. بدین‌سان، ادبیات عامل وحدت‌بخش میان اندیشه‌ها و انسان‌ها در دوران و مکان‌های متفاوت بود» (۳۷).

۳. اشعار بلیک

۱.۳. سرود اورشلیم

قبل از پرداختن به یکی از زمینه‌های مشترک در آثار بلیک که با دغدغه‌های بوم‌گرایی مشترک است - دیدگاه‌هایی درباره اومانیت‌ها که به‌سادگی در اثر برجسته «اورشلیم» و شعر دیگرش "میلتون" یافت می‌شود - شعر بسیار کوتاه‌تری وجود دارد که به «سرود اورشلیم» معروف است که نباید با اثر طولانی‌تر و بزرگ‌تر او با عنوان «اورشلیم، ظهور آلبیون بزرگ» اشتباه گرفت. این شعر کوتاه را می‌توان به‌عنوان بحثی مقدماتی برای خواندن منتخب اشعار بلیک در پرتو مفاهیم سوئدنبِریگی با نگاهی آگاه به محیط زیست دانست. این داستان، دیدار مسیح از گلستونبری در دوران جوانی است. گلستونبری مکانی اساطیری است که ادعا می‌شود اسطوره‌هایی مانند «یوسف آریماتیا، جام مقدس و شاه آرتور را که توسط مورخان باستانی ویلیام مالمزبری، عالی‌جناب بید، جرالد ولز و جفری مونموث ثبت شده» (سایت بریتانیکا) در خود جای داده است. این مکان، به‌عنوان مقصد مسیح جوان برای ساختن مکانی بهشت‌مانند و سبز دور از «آسیاب‌های شیطانی تاریک» (بلیک ۱۲۱) انتخاب شده است. بلیک آشکارا تمایل خود را برای مشاهده استقرار اورشلیم مقدس در زمین‌های خشک «گلستونبری» در میان آسیاب‌های صنعتی نشان می‌دهد که متعاقباً با این بازسازی معنوی به فضای سبزتری منجر می‌شود. «و آیا چهره الهی بر تپه‌های ابری ما درخشید؟ و آیا اورشلیم در اینجا، در

میان این آسیاب‌های شیطانی تاریک ساخته شد؟».

به نظر می‌رسد عبارت «سرزمین سبز و دلپذیر» که توسط بلیک در این شعر به کار رفته، به اصطلاحی که اغلب شنیده می‌شود تبدیل شده که دلالت بر مناظر و محیط به‌طور مشهود انگلیسی دارد. «گاهی اوقات، چه با قدردانی، چه با نوستالژی یا تحلیل انتقادی، به جنبه‌های بت‌آلود یا معمایی روستاهای انگلیسی اشاره دارد» (لاباک ۲۱). بنابراین، این شعر تمایل بلیک به تشویق وطن خود را برای گام برداشتن در پیشرفت و هشدار نسبت به بدبختی‌ها نشان می‌دهد؛ که زندگی صنعتی به تدریج ایجاد خواهد شد. همان‌طور که کریستوفر رولند می‌نویسد: «بلیک می‌خواست مردم را از خواب فکری و مشقت روزانه‌شان برانگیزد تا ببیند در چنگال فرهنگی اسیر شده‌اند که باعث می‌شود به روش‌هایی فکر کنند که در خدمت منافع قدرتمندان باشد» (رولند ۱۲۴-۱۲۵)؛ افراد قدرتمندی که سود خود را با افزایش انباشته جنبه‌های صنعتی کشور به دست می‌آورند: «و آیا آن پاها در دوران باستان / بر کوه‌های انگلستان سبز می‌رفتند؟ / و آیا بره مقدس خدا در مراتع دلپذیر انگلستان دیده شد؟ / و آیا صورت الهی بر تپه‌های ابری ما درخشید؟ / و آیا اورشلیم در اینجا / در میان این آسیاب‌های شیطانی تاریک ساخته شد؟ (بلیک ۱۲۱). بلیک یقین نشان نمی‌دهد و در میانه‌ی شعر با این پرسش ناباورانه می‌پرسد: «و آیا اورشلیم اینجا / در میان این آسیاب‌های شیطانی تاریک ساخته شد؟» (همان ۱۲۱). بدیهی است که شاعر «آسیاب‌های تاریک شیطانی» را که سرچشمه عدم برخورداری مردم فقیر و قطع ارتباط آن‌ها با طبیعت پرجنب‌وجوش اطراف بودند، تحقیر می‌کند. کارگران مجبور به تحمل ساعات بی‌رحمانه و شرایط ناامن کار می‌شدند. از آنجایی که بلیک همواره با هر نوع اسارت، حتی اسارت‌های مذهبی، دشمنی داشت، معنای تکمیلی دیگری در «آسیاب‌ها» ممکن است برای کلیساهای کشور یا هر نهاد مذهبی استنباط شود. «اورشلیم» به چه معناست؟ او ممکن است از کلمه «اورشلیم» برای اشاره به دنیای عالی محبت و احترام مشترک، به‌طور استعاری استفاده کرده باشد. به نظر می‌رسد بلیک نهادهای متعارف صنعتی یا مذهبی را محکوم می‌کند که نوع بشر را زندانی می‌کند و آن‌ها را از اسارت ذاتی خود با نیروهای طبیعی دور نگه می‌دارد. او از یک جامعه عاری از قراردادهای سرکوب‌گر صحبت می‌کند. این همان چیزی است که شاعر دقیقاً پیش‌بینی می‌کند «در سرزمین سبز و دلپذیر انگلستان» (همان). خواندن این کلمات با استفاده از دیدگاه آگاهانه انتقادی زیست‌محیطی می‌تواند تجسم و خوش‌بینی شاعر را به دنیایی

بهتر، به‌سادگی معرفی و آشکار کند. هرچند که شر ممکن است در ورودی پرسه بزند و بخواهد برای ریشه‌کنی آن، به‌سختی تلاش کند. شاعر با ترسیم این سرزمین زیبا به‌عنوان سرآغاز ارتباط انسان و طبیعت، بازنمایی روح و قلب شاعر را در ارتباط با محیط طبیعی نشان می‌دهد؛ محیطی که از نظر سوئدنبِrg، ما را به‌یاد جنبه‌ی سوئدنبِrgی رابطه اشیای طبیعی با انسان می‌اندازد.

سوئدنبِrg قائل به ارتباط بین محیط زیست و حضور خود انسان در این محیط است. این دیدگاه وجود ارتباط بین کل طبیعت اطراف انسان و تمامی موجودات آن، بین بدن جسمانی انسان و حضور او در جهان معنوی را نشان می‌دهد و حتی می‌تواند دوگانگی و اختلاف بین جوهر انسان و تمدن‌های موجود در درون جهان ما را پر کند. از آنجاکه برای سوئدنبِrg مفهوم «هماندی» یک زیربنای جمعی از تمامی تعاملات در سراسر جهان است، همه‌ی ارتباطات با توجه به آن درک‌شدنی است. «و وجود انسان نه‌تنها به‌طورکلی با جهان پیرامون، مطابقت و «هماندی» دارد؛ بلکه کوچک‌ترین قسمتی از او نیست که مطابقت نداشته باشد. بنابراین، او وجود دارد و به این وسیله زنده می‌ماند» (درسر ۲۶۰-۲۶۱). همین امر یادآور دیدگاه آن دسته از طرفداران محیط زیست به نام «سبزی‌های روشن» است که معتقدند ممکن اساس تحقیر طبیعت در این واقعیت نهفته باشد که انسان خود را جدا از طبیعت تصور می‌کند. «به‌محض اینکه شما طبقه‌بندی «انسان» را ایجاد کنید، چاره‌ای ندارید و باید «طبیعت» را در مقایسه با «انسان»، به «دیگری» تبدیل کنید» (بیتس ۳۵). بلیک در چنین فضایی اورشلیم مقدس را در زمین‌های خشک «گلستونبری» در میان آسیاب‌های صنعتی مستقر می‌کند. این تمایل شاعر، منجر به بازسازی معنوی انسان در فضای سبز و طبیعت می‌شود.

۲.۳. اورشلیم، ظهور آلبیون بزرگ، (گلگونوزا) و میلتون

اعتقاد بر این است که اورشلیم، شاهکار بزرگ بلیک است و گمان می‌رود «از میان تمام حماسه‌های درخشان بلیک، به‌مراتب عمومی‌ترین و در دسترس‌ترین اثر» (آکروید ۳۳۵) و مملو از نمادگرایی و اسطوره‌شناسی غنی خودساخته بلیک است. سرود معروفی با عنوان اورشلیم که در بخش قبل اشاره شد، ارتباطی با این شعر بزرگ ندارد. این درواقع، بخشی از پیش‌گفتار دیگر «کتاب‌های نبوی» بلیک با عنوان میلتون است. اساسی‌ترین نکته درباره نگرانی‌های بلیک و محیط زیست، دیدگاه‌های چالش‌برانگیز آن‌ها درباره

دیدگاه‌های انسان‌گرایانه است. در «اورشلیم» معروف بلیک و شعر دیگرش «میلتون»، خواننده، ایده شاعر را درباره شخصیت‌های مهم انسان‌گرایانه از قبیل ولتر و روسو، بیکن، لاک و نیوتن به وضوح پی‌می‌برد. شاعر تا جایی پیش می‌رود که در شعر «میلتون» «از ژنده‌های پوسیده... بیکن، لاک و نیوتن» (بلیک ۱۹۲) دوری می‌جوید و از آن‌ها عبور می‌کند. در «اورشلیم»، اومانیست‌های معروف با یکدیگر ارتباط دارند و همدست دیگری به نام «والا» پیدا می‌کنند که بر «دوک ویرانی» تمرکز و دو فرد دیگر - ولتر و روسو - نیز از او حمایت می‌کنند. بیکن نیوتن و لاک، سایر دستیاران او هستند که «فرزندان معبد تبرنکل زنانه» محسوب می‌شوند (همان ۲۶۰).

فصل اول اورشلیم درباره داستان هبوط «آلبیون» به سوی خودمحموری است. داستان با سفر «لاس» به دنیای داخلی «آلبیون» آغاز می‌شود. «آلبیون» از همان ابتدا شروع به بیرون‌راندن اورشلیم و عیسی می‌کند و به طبیعت و سایر جنبه‌های فرهنگ و چرخه حیات درونی طبیعت آسیب می‌رساند. «لاس» به مقاومت در برابر این تجلی مخرب ناگهانی ادامه می‌دهد و او را مجبور می‌کند برای بازسازی «آلبیون» تلاش کند. اورشلیم غمگین می‌شود و «والا» را تحریک می‌کند. در همین زمان «لاس» گلگونوزا را شکل می‌دهد، شهری که می‌تواند به بی‌نهایتی مثل باغ عدن باز شود. بدیهی است که عقلانیت «اوریزنی» که تجسم عقل و شریعت متعارف است، به اورشلیم حمله و حیات ذهن را تیره می‌کند. عقلانیت «اوریزنی» عموماً در هیبت پیرمردی با محاسن بلند به تصویر کشیده می‌شود که گاهی در حال حمل وسایل معماری برای شکل‌دهی و ساختن جهان است. او به اصطلاح تاروپود و توری را حمل می‌کند که بسیاری از مردم در آن دام قانون و فرهنگ متعارف، گرفتار شده‌اند. «لاس» قصد دارد با این همه دام مبارزه کند و بریتانیا را در اسرائیل به تصویر می‌کشد، اما شبیح سایه‌مانند او خشم و شرم را پیش می‌کشد و مانع او می‌شود. سپس شبیح به دنبال دختران «آلبیون» می‌رود و به پسران سرباز «آلبیون» اجازه می‌دهد که اورشلیم را تبعید کنند. مشاهده می‌شود «والا» سعی می‌کند اورشلیم را فریب دهد. «آلبیون» هردوی آن‌ها را محکوم می‌کند و خود را در این کفن کشنده گرفتار می‌بیند و هرگز رحمت الهی را نمی‌پذیرد.

به نظر می‌رسد بلیک بیشتر روی برخی از همراهان انسان‌گرا که در بالا ذکر شد، کار می‌کند که بر جدایی نیروهای طبیعی پرجنب‌وجوش درونی از عقل متکبرانه، اصرار دارند. خروج از منابع دنیای طبیعی و ایجاد خودخواهی کاذبی که از دنیای طبیعی دور می‌شود،

نه تنها بین مردم و طبیعت، بلکه بین ملت‌های موجود نیز تقابل ایجاد می‌کند. در این شعر، «آلبیون» یا انگلیس به دلیل جنگ‌های ناپلئونی به بیماری روحی مبتلا شده و از کوه‌هایش، خون جاری است. ظاهراً نهاد دینی به سلطنت اهمیت می‌دهد، گویی وجود کشیشان تنها برای سوءاستفاده از طبقات فرودست جامعه است و دو سم مهلک حرص و جنگ، پیام واقعی دین را پنهان کرده است. هرچند، اگر در اتحاد دوباره با اورشلیم، موفق شود، بشریت با عشق شکوفا خواهد شد و داستان ادامه خواهد یافت. بلیک اومانیست‌هایی را محکوم می‌کند که از اهمیت عقل و خودپرستی حمایت می‌کنند و باعث جد شدن بشر از مبدأ خود و ایجاد دشمنی بین مردم، انسانیت و طبیعت می‌شود. شبیح «آلبیون»، شبیه شخصیت منفی داستان «والا»، نگرانی‌های مشابهی با اومانیست‌های ذکر شده دارد. شبیح درباره خود چنین می‌گوید: «من قدرت عقلانی شما هستم! . آیا من بیکن و نیوتن و لاک نیستم که... شک و تجربه... را تدریس می‌کنم و دو بال من: ولتر و روسو نیست؟» (همان ۳۴۴-۳۷۸). بلیک بیکن و نیوتن را با قدرت «مارهای... استدلال» (همان ۱۹۳) در یک رتبه طبقه‌بندی می‌کند و همه این‌ها به «آلبیون» آسیب می‌رساند. «آلبیون» قربانی بود که از دو سو آزرده شد: یکی توسط طبقات رسمی که شاهد «ظهور لاک که خشمش وحشتناک بود» و دیگری افراد این طبقه که متمرکز بر «چرخ‌های آبی نیوتن» شده بودند. «آلبیون» قربانی هر دو دسته بود. ذهنیت خودمحور انسان و ناآگاهی از محیط طبیعی را می‌توان یکی از دلایل فروپاشی «آلبیون» دانست، زیرا او به شدت غرق در تکبر بود و به سادگی از عیسی و همچنین جهان طبیعی چشم‌پوشی کرد. به عقیده بلیک، باید ذهنیت خودمحور را کنار گذاشت و از نگرش انسان‌گرایانه طفره رفت. شاعر به اهمیت «نابودی خود» (۲۰۴) توجه دارد. این همان چیزی است که موجب راه‌یابی انسان به «اورشلیم» می‌شود.

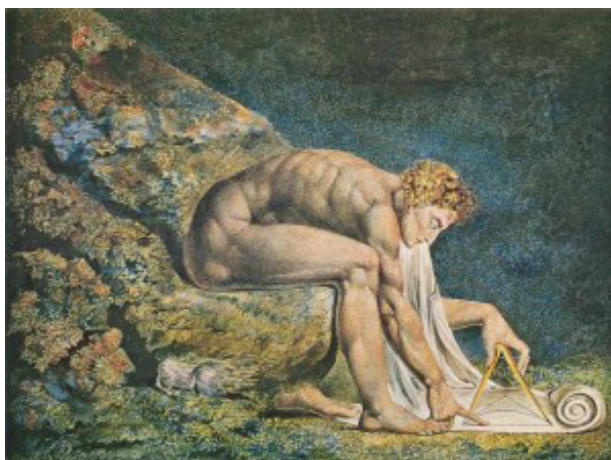
تمام این توطئه انسان‌گرایانه که به طرز استادانه‌ای در سیستم غنی اسطوره‌شناسی بلیک درگیر شده، خواننده را به یاد آنچه گری اسنایدر در گری اسنایدر در کتاب خود شیوه طبیعت وحشی *The Practice of the Wild* می‌نویسد، می‌اندازد. تمرکز بر نوعی توجه عمیق زیست‌محیطی ممکن است به نفع انسان باشد و به درک تصورات غیرقابل اعتماد غالب درباره رابطه انسان با محیط زیست کمک کند، زیرا:

«بوم‌شناسی ژرفانگر، انسان‌مداری در قلب جامعه مدرن و نوع دیدگاه‌های «بوم‌شناختی سطحی‌نگر» را به چالش می‌کشد که جهان طبیعی را صرفاً منبعی برای بشریت می‌دانند و پیش‌فرض می‌گیرند که نیازها و تقاضای انسان بر سایر ملاحظات غلبه کند» (ریوکی

(۱۵۱۲).

سوئدنبِ برگ معتقد است که تمام اشکال موجودات مختلف در طبیعت با اشکالی مطابقت دارند که به طور پرباری توسط «درون‌روانگی» الهی به وجود آمده‌اند و همه موجودات طبیعی با این اعتقاد در درون هستی الهی رخ می‌دهند. در نتیجه، می‌توان ادعا کرد که طبیعت و موجودات طبیعی از پرتو خود حیات «ظهورهای زنده» هستند (درس ۲۵۲). در نتیجه، همه این‌ها ممکن است نشان دهد که او مفهوم اولیه قیاس بین عالم صغیر و عالم کبیر، موجودات و آفریدگان در مقیاس کوچک را مطالعه می‌کند. اگر کسی نیاز به درک کل و مفهوم بزرگ‌تر داشته باشد، پیوند موجود در اینجا عشق و حکمت خواهد بود؛ زیرا خدا نمی‌تواند جز خیر آرزو کند. این تفکر الهام‌بخش، دیدگاه سوئدنبِ برگ درباره رابطه خدا با خلقت بود. روح جهانی از منشأ الهی نشأت گرفته و این منشأ الهی که به آن «یگانه» می‌گویند، علت کل جهان و عالم صغیر و کبیر است و این دو در ارتباط دائمی با یکدیگر هستند. به نظر می‌رسد که عقل خودمحور در این نوع نگرش سوئدنبِ برگی، جایگاه ثابتی ندارد.

قهرمان بلیک در شعر "میلتون"، نگرانی‌های یکسانی دارد و با رضایت اعتراف می‌کند که «به دست [خود] سپرده و گرفتار شده است» (بلیک ۱۳۶). اطمینان بلیک به جدایی موجود بین اومانیزم‌ها و طبیعت نه‌تنها در این دو شعر، بلکه در برخی از تصاویر او نیز تکرار می‌شود که در آن‌ها نیوتن را کاملاً شیفته علم و ناآگاه از محیط طبیعی نشان می‌دهد:



شکل ۱: نیوتن

بدیهی است که بلیک حاضر به تحمل این دوری از طبیعت نیست و راه‌حل و درمان بهتری را در «اورشلیم» می‌یابد. او سعی می‌کند روی زندگی به‌عنوان یک «خانواده جهانی» تمرکز کند و «کثرت را به‌عنوان وحدت ببیند... تنها یک امر واحد... در باغ» (بلیک ۲۱۷). همه این‌ها درک فضای سبز و طبیعت واحد را به خواننده یادآوری می‌کند؛ درست مانند برشی از دنیای طبیعی وسیع که می‌تواند نقطه اتصال انسان و طبیعت باشد که در آن مردم و موجودات می‌توانند در یک اتفاق هماهنگ، زندگی کنند. بنابراین، ارتباط متقابل بین مکان‌ها و شخصیت‌ها ثابت می‌کند که بلیک شخصیت‌هایی را که به‌صورت پراکنده و درهم‌تنیده با یکدیگر نمایش داده می‌شوند، هوشمندانه درهم می‌پیچد و حتی به‌پیش می‌برد تا آن‌ها را هم به‌عنوان شخص و هم مکان نشان دهد. به‌نظر می‌رسد خانواده جهانی بلیک و زندگی مسالمت‌آمیز در باغی که در «اورشلیم» ارائه شده، منبع مشابهی از مفاهیم بوم‌گرا در رابطه بین نوع انسان و طبیعت داشته باشد. بوئل بیان می‌کند «انسان‌ها از نظر اکولوژیکی یا زیست‌محیطی تعبیه شده‌اند» (بیول ۸). سپس به‌دنبال «ترمیم بیگانگی نوع بشر از دنیای طبیعی» (همان) است. این امر مفهومی آشنا در نوشته‌های سایر منتقدان بوم‌گرا است، زیرا فری «جدایی انسان و طبیعت» را در دنیای مدرن تشخیص می‌دهد و فکر می‌کند که این جدایی اولین بار توسط «اومانسیسم مدرن» راه خود را به جهان باز کرده است (فری XVI). اومانسیسم مدرن که اولین بار توسط روسو، بیکن، نیوتن و لاک -نویسندگانی که فداییان قدرت عقلانی بودند و بلیک درباره آن‌ها در اورشلیم می‌نویسد - راه خود را یافت. بلیک دشمنی خود را در برخی از مشهورترین اشعار خود مانند «میلتون»، «اورشلیم» و «ازدواج بهشت و جهنم» به اومانسیست‌ها نشان می‌دهد. اگرچه بسیاری از خوانندگان بلیک ممکن است این اشعار را برای درک پیوند مفاهیم موجود با قلمرو انتقادی بوم‌گرا پیچیده بدانند. با این حال این آثار، نشان‌دهنده پیوندهای شاعر با برخی از بحث‌های نظریه انتقادی بوم‌گرا می‌باشد.

«هماندی» سوئدنبِریگی در اینجا رابطه بین طبیعت فراگیر انسان و محیط معدنی، گیاهی و حیوانی اطراف، بین بدن فیزیکی انسان و وجود آن در جهان معنوی را نشان دهد؛ حتی می‌تواند شکاف بین ذات انسان و ملل مختلف درون جهان ما را پرکند. همه ارتباطات در رابطه با مفهوم «هماندی» قابل درک است، زیرا این یک اصل جمعی در سراسر جهان از پیوندها و تعاملات است. «و وجود انسان نه‌تنها به‌شکلی کاملاً کلی منطبق است، بلکه کوچک‌ترین قسمتی از او نیست که همانندی نداشته باشد تا بدین‌وسیله

او وجود داشته باشد و بتواند زندگی کند» (درس ۲۶۰). پس اساس امر الهی در اینجا به سادگی توضیح داده می‌شود و همه احوال یا اعمال، بر اساس آن درک می‌شود. «اهمیت روان‌شناختی ویژه این اصل این است که (۱) همه علیت از روح به بدن بر این اساس است. (۲) تمام بیان یا تجلی از درون به بیرون است و (۳) این اصل مقایسه بین انواع حالات درونی و رفتار بدنی است، به ویژه با اشاره به «درون‌روانگی» معنوی که غیرقابل تفکیک از آن است» (همان ۲۶۰).

با بازخوانی "میلتون" و "گلگونوزا"، نکاتی آشکار می‌شود که در آن بلیک دو بخش شعر و اعضای آن را در هم می‌آمیزد. به عنوان مثال، دو بار نشانه‌هایی از چهار رود عدن نشان می‌دهد. همچنین رودخانه شیرین شیر و مروراید مایع وجود دارد که اولولون است (مک لاگان ۲۲)؛ همچنین یک جویبار وجود دارد که یکی از آن دو در کنار سنگ بلورین زیر آویشن وحشی سرچشمه می‌گیرد و از گلگونوزا و بیولا به عدن می‌ریزد. بیولا از هر طرف عدن را احاطه کرده است (همان ۳۵). به نظر می‌رسد گلگونوزا که درمان و گزینه‌ای طبیعی برای بابل محسوب می‌شود، حتی در دیگر اشعار او نیز از چشم‌انداز شاعر خارج نباشد.

«بنای گلگونوزا را می‌توان مثل (اشارتی که یونگ به ماندالا می‌کند) توصیف کرد؛ به عنوان تلاش برای از بین بردن جدایی بین ذهن خودآگاه [آلبیون] و ناخودآگاه [اورشلیم]، منبع واقعی حیات و فراهم کردن اتحاد مجدد فرد با خاک مادری غریزی و ترکیب ارثی او» (بوگان ۹۲).

۴. نتیجه‌گیری

مفاهیم سوئدنبورگ درباره «هماندی» و «درون‌روانگی» وجود قوه آگاهی را تأیید می‌کند که به نظر می‌رسد در پیشی‌گرفتن از خالق و شکاف ظاهری ایجادشده در خلقت مهارت دارد. بنابراین، رویکرد کمی‌سازی درباره طبیعت را واژگون و ماهیت مستقل کیفیت‌هایی مانند هستی و آفرینش را بازیابی می‌کند. نویسنده این مقاله پس از خوانش انتقادی زیست‌محیطی بخش‌هایی از منتخب اشعار بلیک، بیان می‌کند که متافیزیک سنتی دوستدار محیط زیست، تجربه معنوی گیاهان و جانوران در طبیعت را تأیید و پیشنهاد می‌کند که امکان دارد از خود طبیعت برای بازسازی آگاهی انسان‌ها در مواجهه با طبیعت و همه‌چیزهای موجود در آن استفاده شود. در نتیجه، فرصتی برای خوانش انتقادی

زیست‌محیطی اشعار بلیک وجود دارد و این خوانش نشان می‌دهد که کاوش اندیشه‌ی عمیق بوم‌شناختی در مفاهیم کهن سوئدنبِ برگ و همین‌طور اشعار بلیک، قابل‌اجرا است. دیدگاه بلیک درباره استعدادهای شاعرانه‌ی انسان به‌عنوان مظهر دنیایی بزرگ‌تر با مفهوم باستانی قیاس موجود بین عالم اصغر و عالم اکبر، زمینه‌های مشترکی دارد. سوئدنبِ برگ طبیعت را در مقیاس کوچک مورد بررسی قرار می‌دهد تا به درک کل و مفهوم بزرگ‌تر و ارتباط موجود بین عشق و خرد بپردازد؛ زیرا ممکن نیست که خدا غیر از موجودات شایسته، آرزو کند و صرفاً می‌تواند خیر انجام دهد. این اندیشه الهام‌بخش گسترده‌ی دیدگاه سوئدنبِ برگ درباره رابطه‌ی خدا با خلقت بود. روح جهانی از منشأ الهی سرچشمه گرفته و این مبدأ الهی که «یگانه» نامیده می‌شود، علت کل جهان، عالم اصغر و عالم اکبر است و این دو در ارتباط دائمی با یکدیگر هستند. انسان برای یک زندگی معقول به‌سوی کمال، نیاز دارد با محیط خود در یک رابطه متعادل و هماهنگ باشد، وگرنه ضرر و زیان و تباهی که انسان ایجاد می‌کند، ناگزیر برای خود او تکرار می‌شود. اساس آفرینش جهان در ذات عشق الهی، نهفته است که عشق به دیگران است. به همین دلیل، همه‌ی موجودات محبت و حکمت او را چنان دریافت می‌کنند که گویی از خودشان نشأت می‌گیرد تا خود را به‌سوی خالق مانند خود او بالا ببرند و خود را با او هم‌جوار کنند. پذیرش عمل متقابل، یک عنصر اساسی به‌نظر می‌رسد؛ زیرا هیچ اتحادی بدون این مبادله متصور نیست و تنها موجوداتی که این توانایی را دارند، انسان‌های دارای این استعداد هستند. بنابراین، کل خلقت فقط برای نوع بشر اتفاق می‌افتد؛ به‌شرطی که انسان موفق به حفظ هماهنگی این امر متقابل شود: رابطه متقابل و مطابقت با طبیعت.

رابطه متقابل بین انسان و جهان طبیعی به‌عنوان بخشی اساسی از «قیاس‌های خرد و کلان کیهانی» در ایده سوئدنبِ برگ، دغدغه شاعران رمانتیک، که تمایل به حفظ وحدت متقابل انسان و زندگی با طبیعت دارند، را مجدداً تأیید می‌کند. بلیک یکی از این شاعران است؛ هرچند گاهی اوقات به‌طور گمراه‌کننده‌ای دور از قلمرو انتقادی زیست‌محیطی به‌نظر می‌رسد. او شاعری است که قادر است افق جدیدی برای نسل بشر برای شناخت جهان ایجاد کند. همان‌طور که در اورشلیم می‌نویسد:

«شب و روز لرزان نشسته‌ام، دوستانم از حال من شگفت‌زده شده‌اند.

با این‌حال سرگردانی مرا می‌بخشند، من از کار بزرگم آرام نمی‌گیرم!

برای باز کردن جهان‌های ابدی، برای باز کردن چشم‌های جاودانه

انسان از درون به قلمرو اندیشه: به ابدیت
تخیلات بشری همیشه در سینه خدا، گسترش می‌یابد [۰].
ای نجات‌دهنده، روح فروتنی و محبتت را بر من نازل کن:
منیت را در من محو کن، تمام زندگی من باش!
هدایت کن دست مرا که به شدت بر صخرهٔ اعصار می‌لرزد» (بلیک ۲۳-۱۶).

۵. تشکر و قدردانی

خاطر نشان می‌شود در فرایند تحقیق و تقریر این مقاله، از حمایت مالی هیچ نهاد و سازمانی استفاده نشده است.

Eco-Critical Reading of Swedenborgian Concepts in Blake`s Selected Poems

Laiya Matinparsa¹

Ali Salami²(Corresponding author)

Abstract

Introduction: William Blake`s long-lasting connection with Swedenborg has long been reflected by many researchers and it is impossible to examine the poet`s works within the scope of ecological criticism without considering the importance of the Swedish philosopher in the formation of the poet`s mentality. With infrequent exception, every foremost revision of William Blake`s works embraces reference to the inspirations of Emanuel Swedenborg`s theological books.

Background of the Study: Some of the leaders of Eco-Romanticism such as Jonathan Bate and Karl Kroeber fundamentally evade considering Blake an eco-conscious poet in the Romantic era. At the same time, other critics try to manipulate and ignore some of Blake`s negative representations of nature and show that he can be enlisted in Eco Critical readings of the present era. One of them is James McKusick who reads Blake`s Golgonooza as an “Ecotopia” of “human scale technology”; he advises the interested reader to read Jerusalem plates 18 and 19 as a caution against one of the most important ecological problems of the current era, the pollution (McKusick 102-05). There have also been some Blakean supporters who have tried to enter Blake into the ecological discussions of the present era and have attempted to raise Blake`s ecological concerns against those vast conventions that simply recognize him as a poet who sacrifices nature in favor of systematic imagination. *Imagining Nature* by Kevin Hutchings is an astonishing example that hopefully strives “to delineate an alternative, distinctively Blakean view of the re-

1. Ph.D Candidate, Department of Language and English Literature, Karaj Branch, Islamic Azad University, Karaj, Iran.

2. Associate professor of English Literature. University of Tehran. Iran.

lationship between humanity and nature” (Hutchings 3).

Based on the aforementioned points, an Eco Critical reading of Blake's selected poems has been done in this article considering Swedenborg's "Correspondence" and "Influx". Selected poems include The Hymn Jerusalem, parts of Jerusalem, The Emanation of the Giant Albion, and parts of Milton.

Methodology: The art practitioner in the Romantic realm wishes to design all surrounding phenomena to pass through the whole. It is widely believed that nature possesses its self-governing language and all its features function regularly it also has a symbolic value, that makes it closer to the structures and peculiarities of unwritten language. Swedenborg's two conceptions of 'Influx' and 'Correspondence' have been believed to generate an accord between the surrounding natural world and the Man and he thought that there must be a genuine action of mind on our brain. The idea of 'Correspondence' seems to have a long history and it becomes an essential means to comprehend the cosmos and the essence of Man's creation in Swedenborg's thought. The reason that they are called correspondences is that they are entirely reactive and represent what they portray.

There is an independent language spoken by natural elements and this conveys a symbolic asset that makes Man keep closer contact with the structures and peculiarities of their surrounding environment. As was mentioned before 'Correspondence' acts as a universal principle and it is dynamic so it involves causality. The true indication of this causal relation is named 'Influx'.

Conclusion: The author of this article concludes that the traditional eco-friendly metaphysics affirms the spiritual experience of plants and animals in nature after the environmental critical reading of selected parts of Blake's poems and suggests that it is possible to use nature itself to restore the consciousness of humans in the face of nature and all creatures and as a result, it is applicable to explore the deep ecological thought in Swedenborg's ancient concepts as well as Blake's selected poetry.

Keywords: Correspondence; Ecocriticism; Influx; God-centered ideology; Spir-

itual World

References:

- Ackroyd, Peter. Blake. New York: Knopf. 1996.
- Anooshirvani, Alireza. "The Pathology of Teaching English Literature in Iran". *Contemporary World Literature Research Journal*. 19, 1, (1393): 25-43.
- Bates, Jonathan. *The Song of the Earth*, Basingstoke and Oxford: Picador. 2000.
- Blake, William. *The Complete Poetry and Prose of William Blake*, Ed. David V. Erdman, California: University of California Press. 2008.
- Blake, William and Geoffrey Keynes. *All Religions Are One*. London: the Trianon Press for the William Blake Trust. 1970.
- Bogan, James. "Blake's City of Golgonooza in Jerusalem: Metaphor and Mandala" *Colby*, 17, 85-97. 1970.
- Encyclopaedia Britannica Online, (accessed December 9, 2017). "Glastonbury Abbey and the Legends of King Arthur and Joseph of Arimathea". www.britannica.com. Archived from the original on 16 May .2017
- Buell, Lawrence. *The Future of Environmental Criticism: Environmental crisis and Literary Imagination*. Oxford: Blackwell Publishing. 1970.
- Damon, S Foster. *A Blake Dictionary the Ideas and Symbols of William Blake*. New Hampshire: Dartmouth College Press Hanover. 1970.
- Davis Michael, Jennifer. Review of *Imagining Nature: Blake's Environmental Poetics*, by Kevin Hutchings. *Blake an Illustrated Quarterly*, 3rd ed. 1970.
- Dresser, Horatio W. *The Psychology and Philosophy of Emmanuel Swedenborg*. Vol.1, Carbondale: Southern Illinois University. 1970.
- Farzaneh Dehkordi, Jala et al. "The Pathology of Uncoupling of System and Lifeworld and the Formation of Surveillance in the Castle". *Contem-*

- porary World Literature Research Journal. 23, 1, (1397):101-120.
- Felstiner, John. *Can Poetry Save the Earth?: A Field Guide to Nature Poems*, Connecticut: Yale University Press. 1970.
- Ferry, Luc. *The New Ecological Order*, Chicago Illinois: The University of Chicago Press. 1970.
- Frye, Northrop. *Fearful Symmetry: A Study of William Blake*, Princeton New Jersey: Princeton University Press. 1969.
- Gilcrest, David. *Greening the Lyre: Environmental poetics and Ethics*, Reno & Las Vegas: University of Nevada Press. 1969.
- Hutchings, Kevin. *Imagining Nature: Blake's Environmental Poetics*. Montreal and Kingston: McGill-Queen's University Press. 2002.
- J. McGann, Jerome. *The Romantic Ideology, A Critical Investigation*, Chicago and London: The University of Chicago Press. 1983.
- Keynes, Geoffrey. *Blake: Complete Writings*, ed. Oxford: Oxford University Press. 1966.
- Laszlo, Ervin. *Cosmic Vision, the Dawn of the Integral Theory of Everything*, Rochester Vermont: Inner Traditions. 2004.
- Lubbock, Tom. "Eric Ravilious: Green and Pleasant Land". *The Independent*, 13, 1-4. 2010.
- McKusick, James. *Green Writing: Romanticism and Ecology*, New York: St. Martin's. 2000.
- Pathak, Surendra. "Harmony exists universally from Microcosm to Macrocosm: peaceful coexistence is the nature of everything". *Academia*, 1-9. 2014.
- Paley, Morton D. *A New Heaven Is Begun, William Blake and Swedenborgianism*, *Blake/ An Illustrated Quarterly*, Volume 13, Issue 2, Fall 1979, pp.64-90.
 - Reed, Sampson. *Observations on the Growth of the Mind*. Boston: T. H. Carter and Compan. 1865.

- Rivkin, Julie and Ryan, Michael. *Literary Theory, An Anthology*. 3rd ed. UK: Blackwell publishing. 2017.
- Rowland, Christopher. 'William Blake: a visionary for our time'. Open Democracy.net. (Accessed 19 April 2020). 2007.
- Rosendale, Steven. *The Greening of Literary Scholarship*. Iowa City: University of Iowa Press. 2002.
- Schwartz, Gary E. and William L. Simon. *God Experiments: How Science Is Discovering God in Everything*. N.Y: ATRIA books..2006.
- Swedenborg, Emanuel. *Divine Love and Wisdom*. West Chester, Pennsylvania: Swedenborg Foundation. 2000.
- Snyder, Gary. *The Practice of the Wild*. Berkeley, CA: Counterpoint. 1999.